روزنامه شرق

پنجشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۹ • ۲۱ محرم ۱۴۴۲ • ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۰

سال هجدهم • شماره ۳۸۱۳ • ۱۲ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

روحانی:

سیاه‌نمایی را آغاز نکنیم

گروه سیاست: رئیس‌جمهوری روز گذشته در جلسه هیئت دولت با بیان اینکه کشور ما شرایط خاصی دارد، گفت: «به لحاظ حساسیت‌های فرهنگی و دینی و همچنین حفاظت از جان مردم، و تحریم‌ها، شرایط ما با سایر کشورها متفاوت است...

صفحه ۲

جهانگیری:

کسانی که سابقه انقلابی دارند حرف‌های سیاه بر زبان می‌آورند

گروه سیاست: معاون‌اول رئیس‌جمهوری در مراسم افتتاح ۳۸۳ طرح تعاونی در سراسر کشور، گفت: «ما آرمان‌های متعددی برای اقتصاد و نظام خود داشتیم و داریم و فکر می‌کنم با همه مشکلات و سختی‌ها که بر مردم و کشور وارد می‌شود...

صفحه ۲

چگونه پای معاون وزیر امور خارجه به فوتبال کشیده شد

عراقچی، متهم اشتباهی

صفحه ۱۱

در گفت‌وگو با اصغرزاده و غرضی و به روایت یزدی، امیرانتظام سالیوان و اسناد سفارت آمریکا

مأموریت ماشاءالله قصاب چه بود و سرنوشتش چه شد؟

صفحه ۳

تیترها

۱۰ مسیری که از ترامپ دیکتاتور ساخت

صفحه ۸

به گزارش روزنامه کانادایی

شکایت کانادایی‌ها به ایران تحویل داده شد

صفحه ۴

برق رایگان مشروط

صفحه ۵

رازهای یک مرگ مشکوک از بخارست تا تهران

صفحه ۲

گزارش روز

از کاخ نیاوران تا حراج در آلمان

گشتی در کاخ موزه نیاوران و موزه پوشاک سلطنتی

صفحه ۹

سرمقاله

پیشنهادی برای برنامه هفتم توسعه

اسفندیار جهانگرد . استاد دانشگاه علامه طباطبایی

معمولا برنامه‌های میان‌مدت اداره کشور در قالب برنامه‌های توسعه نمود پیدا می‌کند که با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط تهیه، تدوین و قانون و ابلاغ می‌شود. تاکنون شش برنامه توسعه با رویکردهای مختلف در کشور تدوین، قانون و برای اجرا ابلاغ شده است. معمولا محتوای برنامه‌های توسعه بیشتر متاثر از دیدگاه‌های رؤسای دولت‌ها و مقامات اجرائی در زمان تصدی پست است که با چکش‌کاری در دیگر مراکز مرتبط به قانون تبدیل می‌شوند. نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام از زمان برنامه سوم توسعه در تدوین برنامه‌ها با ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه‌ها (جای بحث دارد) در ابتدای تدوین برنامه‌ها پررنگ‌تر شده است و می‌تواند نقش بسزایی در کنار دولت و مجلس در زمینه و مایه اصلی تدوین و تقنین برنامه‌ها داشته باشد. برنامه‌های توسعه ایران همواره اهداف متعددی را به‌عنوان هدف خود مطرح کردند و تمرکز بر یک تم و مایه اصلی هنوز در ایران رواج پیدا نکرده است. در برخی کشورها معمولا برای اتفاق نظر روی محورهای اصلی متن موجز و مختصری تحت عنوان مانیفست به‌عنوان دست‌مایه اداره میان‌مدت کشور تهیه می‌شود و برای محافل دانشگاهی و تحقیقاتی به منظور تفاهم، مشارکت و نقد ارسال می‌شود و پس از بررسی نظرات و دیدگاه‌های جامعه علمی و اجرائی روی موارد بعدی تمرکز می‌شود و با تفاهم و مشارکت حداکثری اهداف و سیاست‌ها تدوین و تقنین می‌شوند. در ایران معمولا سازمان برنامه‌وبودجه نقش دبیرخانه‌ای تدوین برنامه‌ها را برعهده دارد و البته از نفوذ و نقش خود هم در ساختار، سیاست‌ها و راهبردهای برنامه‌ها هم استفاده می‌کند و برنامه‌ها معمولا از بالا به پایین بدون مشارکت جدی روی زمینه‌های اصلی تدوین می‌شود. همین نقش را مجمع تشخیص مصلحت نظام از زمان برنامه سوم توسعه به بعد و از بالا به پایین در سیاست‌های کلی ایفا می‌کند. معمولا با این سبک و سیاق برنامه نوشتن مشارکت نخبگان حداقل می‌شود و نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های مختلف در آن به شرط توان تجمیع دیده نمی‌شود. بنابراین از ضمانت اجرائی سیاست‌های کلی، سیاست‌ها و راهبردهای برنامه‌ها کاسته می‌شود. دخالت مجلس هم با فرض تهیه برنامه مطلوب با تشخیص مشکلات و اهداف درست توسط دولت و مجمع باعث اختلالات جدی در برنامه‌های توسعه می‌شود؛ چراکه در انتهای فرایند تدوین برنامه وارد عرصه می‌شود. در برخی از برنامه‌هایی که در ایران تهیه شده است، برای مثال برنامه چهارم توسعه، مشارکت بیشتری از جامعه علمی در آن دیده می‌شود که البته با میزان مشارکت حداکثری فاصله بسیار زیادی دارد. برنامه سوم توسعه با تهیه «طرح ساماندهی اقتصادی» و برنامه چهارم توسعه باوجود فرصت محدود، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی به طراحی فرایندی پرداخت تا از طریق جلب همکاری اندیشمندان در چارچوب سازمانی، مؤسسه‌های پژوهشی معتبر کشور در حوزه‌های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به همکاری فراخوانده شوند و از این طریق دولت به رجوع به جامعه علمی، مشارکت نخبگانی بیشتری داشت اما نحوه دریافت و ساماندهی نظرات در آن نیز مشکلاتی داشت و با اهداف آرمانی فاصله داشت. بقیه برنامه‌ها فاصله بسیار زیادی در نحوه اخذ نظرات جامعه علمی دانشگاهی داشتند. از این حیث دو برنامه متأخر یعنی برنامه پنجم توسعه و برنامه ششم توسعه از این حیث بسیار ضعیف با مشارکت جامعه علمی تهیه شدند. برنامه پنجم توسعه با رویکرد تمرکز بسیار از بالا به پایین تدوین شد که مجمع تشخیص مصلحت نظام مجبور شد حتی در سیاست‌های کلی به شکل غیرمرسوم، اعداد و ارقامی را برای اقتصاد مشخص کند. برنامه ششم توسعه هم بیشتر مانند ارائه یک طرح از طرف مجلس تهیه و ابلاغ شد و لایحه دولت بسیار مختصر بود. اما مشکل برنامه‌های توسعه تهیه‌شده بعد از انقلاب و قبل انقلاب این بوده است که نحوه اجماع و تفاهم جامعه و اجرائی کشور را در «متن برنامه» و در زمان تدوین لایحه و قانون دنبال می‌کردند. یعنی سازمان برنامه‌وبودجه در مدت‌زمان محدودی اقدام به تهیه لایحه کرده و در این راستا بعضا سراغ افراد و گروه‌های خاصی از جامعه علمی کشور رفته و با قبول محدودیت زمانی و فشار برای الزام ارائه لایحه بدون اجماع نخبگانی و با دردسر کمتر و مشارکت حداقلی لایحه را تقدیم مجلس کرده است. این موضوع باعث شده که به بسیاری از اختلاف‌نظرهای علمی در اداره کشور هم در بستر رسانه‌ها دامن زده است.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

برق امید به چه قیمتی؟

سپهر برزی‌مهر
دبیر سندیکای صنعت برق ایران

طرح موضوع برق امید و رایگان‌شدن برق برای مشترکان کم‌مصرف که در توضیحات تکمیلی مسئولان وزارت نیرو به مشترکان روستایی محدود و مباحث متعددی درخصوص تعداد مشمولان آن مطرح شد، طیف گسترده‌ای از نظرات را ایجاد کرد.

این طرح اگرچه طبق بررسی‌های صورت‌گرفته بخش محدودی از جامعه را شامل می‌شود اما باز هم حتی با همان قیمت تکلیفی که تفاوت قابل‌توجهی با قیمت تمام‌شده برق دارد، در ابعاد وسیع یک طیف چندمیلیون‌نفری، می‌تواند هزینه‌ای به وزارت نیرو تحمیل کند.وزارت نیرو به‌عنوان مجری اصلی این طرح و عرضه‌کننده امیدی که قرار است در قامت انرژی الکتریکی به مردم ارائه شود، یکی از وزارتخانه‌های بدهکار دولت است و سالانه رقمی بالغ بر پنج‌هزار میلیارد تومان کسری بودجه دارد. در طول رکود قریب به ۱۵ساله صنعت برق که در سایه تحریم و کمبود نقدینگی تخریب‌های گسترده‌ای ایجاد کرده، عمده پروژه‌های زیرساختی این صنعت از محل منابع مالی بخش خصوصی تأمین شده‌اند.حالا برق امید می‌تواند به یک چالش برای صنعت برق بدل شود؛ مگر اینکه پیش از عرضه هیجانی امید به اقشار کم‌درآمد یا روستایی، برای تأمین منابع مالی مورد نیاز آن چاره‌ای اندیشیده شود. وزارت نیرو و مجموعه صنعت برق تولیدکننده یکی از استراتژیک‌ترین کالاهای صنعتی هستند.نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، این است که عدم پرداخت مابه‌التفاوت قیمت تکلیفی با قیمت تمام‌شده برق از سوی دولت در سال‌های متمادی، کسری بودجه، عقب‌ماندن صنعت برق از سرمایه‌گذاری‌های پیش‌بینی‌شده و رجوع وزارت نیرو به جایگزینی بهره‌وری به‌جای سرمایه‌گذاری، همگی نشان از یک مسئله مالی در صنعت برق دارند. اجرائی‌کردن یک طرح جدید برای ارائه برق به‌عنوان خدمتی رفاهی به اقشار کم‌درآمد، فارغ از ابعاد اجتماعی آن مشمول پیش‌نیازهایی حیاتی است که تأمین نقدینگی مهم‌ترین آن است.برق، شریان حیاتی اقتصاد، صنعت، رفاه، امنیت و سلامت کشور بوده، هزینه نسبی تولید و درآمد حاصل از فروش آن روشن و مشخص است و دلایل ناترازی اقتصاد متضررش هم بر همگان عیان شده است. اگر قرار است طرح برق امید در کوتاه‌مدت و تا پایان دولت تدبیر و امید اجرائی شود، باید راهکاری کوتاه‌مدت برای آن اندیشید.البته بدون تردید وزارت نیرو ابزارهای لازم برای تأمین منابع مورد نیاز به‌منظور تخصیص تخفیف صددرصدی به مشترکان کم‌مصرف روستایی را در اختیار دارد. سالانه میلیون‌ها کیلووات ساعت برق به صنایع پرمصرفی اختصاص می‌یابد که نه‌تنها مواد خام صادر می‌کنند بلکه از مشوق‌های مالیاتی هم برخوردارند، تولیدات خود را با قیمت‌های جهانی و احتساب نوسانات ارزی به سازندگان داخلی با شرایط انحصاری عرضه می‌کنند و از حمایت‌های مختلف و البته قابل‌توجهی برخوردارند.برق پیشران توسعه صنایع پرمصرفی است که حتی حاضر به عرضه اعتباری محصولات خود به تولیدکنندگان تجهیزات این صنعت هم نیستند. بنابراین در ازای برق ارزان‌قیمت، هیچ سهمی از سود سرشار این صنایع نمی‌برند. کوتاه‌ترین و در دسترس‌ترین راهکار برای اجرائی‌کردن طرح برق امید، واقعی‌کردن قیمت برق برای صنایع پرمصرف با حاشیه سود بالاست.اگر این صنایع قیمت واقعی برق را پرداخت کنند و بهای این کالای استراتژیک برای سایر بخش‌ها هم با یک شیب ملایم منطقی به سمت واقعی‌شدن حرکت کند، آن‌وقت دولت می‌تواند از طریق عرضه برق رایگان به یکی از وظایف ذاتی خود که حمایت از اقشار کم‌درآمد است، تا حدی عمل کند.سیاست‌های حمایت‌گرانه دولت باید در ساختار یک برنامه هدفمند، با پیش‌بینی منابع مورد نیاز شکل بگیرد، در غیر این صورت مانند همه سال‌های گذشته، پیشبرد اهداف کلان صنعت برق باید از محل منابع بخش خصوصی انجام گیرد. البته که فعالان این صنعت هم برای تأمین منابع مالی مورد نیاز برای اجرای پروژه‌ها چاره‌ای جز اخذ تسهیلات گران‌قیمت بانکی ندارند. پروژه‌های این صنعت در طول سال‌های گذشته از طریق وام‌های بانکی اجرائی شده که بخش خصوصی اقساط و خسارات آن را پرداخت می‌کند.هنوز هم برق ارزان‌تر از قیمت واقعی‌اش و ارزان‌تر از همه کشورهای منطقه به مشترکان خانگی و صنعتی عرضه می‌شود و وزارت نیرو از محل مابه‌التفاوت قیمت تکلیفی و تمام‌شده برق متحمل خسارات جبران‌ناپذیری می‌شود که در نهایت هزینه‌های ناشی از آن به بخش خصوصی تحمیل می‌شود.اینکه این طرح با چه ابعادی اجرائی می‌شود و برق رایگان را به چه تعداد از مشترکان کم‌مصرف و در کدام مناطق کشور عرضه خواهد کرد، مسئله‌ای کلیدی است که بدون شک وزارت نیرو تصویر روشنی از آن دارد. اما نکته اینجاست که تجربه ثابت کرده تأمین نقدینگی برای طرح‌های بزرگ در تعجیل دستگاه‌های اجرائی برای خدمت‌رسانی مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

آن‌گاه که سهراب کودکانه پدر می‌خواهد

مهدی افشار
پژوهشگر

در نوشتار پیشین، به لحظه‌ای پراضطراب و پرتلواسه رسیدیم، سهراب بی‌آنکه بداند با چه کسی کشتی می‌گیرد، پشت رستم، آن گو پیلتن را با خاک آشنا کرد و به آیین مبارزان آن زمان، خنجری آبگون برکشید تا کار رستم را یکسره کند. رستم به چاره‌سازی روی آورد و گفت که آیین ما جز این باشد؛ در آرایش دین ما وقتی نبرده‌ای به سال کهتر با پهلوانی که به سال مهتر است، کشتی می‌گیرد، اگر پشت مهتر را بر زمین زند، هرچند دو سوی نبرد دشمن یکدیگر باشند، کهتر، سر مهتر را از تن جدا نکند، مگر آنکه در بار دوم چنین شود. سهراب می‌دانست که آن مبارز راست نمی‌گوید اما مهری در دل نسبت به او داشت و همین مهر مانع از آن می‌شد که پهلوان، حریف را از پای درآورد و نیز جوان بود و مطمئن از نیروی خویش و باور داشت چون یک بار بر حریف پیروزی جسته، دگرباره نیز پیروزی ممکن خواهد بود و در ژرفای دل آرزو می‌کرد رستم پس از این ناکامی، دیگر به مبارزه روی نیاورد و کار به مصالحه و دوستی بینجامد و همان‌گونه که پیش از شروع نبرد به او گفته بود، بروند و در سایه‌ساری بنشینند و بنوشند و دقایقی را به شادی گذرانند.سهراب از سینه رستم برخاست و او را رها کرد؛ آن‌گونه که شیری از آهویی که شکار کرده، بگذرد. آن‌گاه به دشت رفت تا آهوی دیگری به چنگ آورد. چون بازگشتِ دو پهلوان به تأخیر افتاد، هومان شتابان خود را به سهراب رساند و پرسید آن مبارزه به کجا انجامید و سهراب سخن رستم را پس از شکست او بازگفت و هومان دانست که صید از دام رها شده است و به سرزنش به سهراب گفت: «آیا از زندگی خود سیر گشته‌ای، دریغ برای این بر و بازو و یال تو، دریغ برای آن چنگ و کوپال تو، چگونه رضایت دادی شیری را که به دام افکنده بودی از سر خامی و ناپختگی رها کنی، ببین با این کار بیهوده‌ای که کرده‌ای، در نبرد بعدی چه تلخ رویدادی را شاهد خواهیم شد». هومان این سخن بگفت و آزرده به لشکرگاه بازگشت و می‌دانست چه فرصت بی‌همانندی برای سپاه توران از دست رفته است.از دیگر سوی چون رستم از چنگال آن پهلوان رهایی یافت، دیگر به تیغی پولادین بدل شده بود. چون کسی که زندگی دوباره‌ای یافته، آرام‌آرام به سوی رودباری رفت، آبی بنوشید و سر و روی بشست و دست نیایش به سوی جهان آفرین دراز کرده، از او پیروزی خواست زیرا دل‌نگران ایران بود، نمی‌توانست بگوید که چرخش فلک چگونه خواهد بود و وقتی این جهان را ترک گوید چه بر ایران و ایرانی خواهد رسید و پس از نوشیدن آب، دگرباره به میدان مبارزه آمد، با دلی پر از اندیشه و رویی زرد.سهراب چون رستم را آماده نبرد دید، برانگیخته از گفته هومان و مغرور از پیروزی پیشین، چون پیل مست با کمندی به بازو و کمانی در دست به سوی رستم شتافت. رستم در شگفت بود که این پهلوان از همه معیارهای پهلوانی فراتر رفته. آنان دگرباره از اسب فرود آمدند و روباروی یکدیگر ایستادند و کشتی از سر گرفتند. هر دو بر دوال کمر یکدیگر چنگ زدند و آن لحظه که بخت شوم روی می‌گرداند، سنگ خارا به موم تبدیل می‌شود و سهرابی که با زور دست می‌توانست سپهر بلند را به زیر کشد، در برابر رستم تاب نیاورد و پشت جوانش به خاک رسید و رستم او را بر زمین زد، آن‌گونه که شیری آهویی را بر زمین می‌زند و می‌دانست که این پهلوان در زیر نخواهد ماند، با چابکی تیغ تیز برکشید و پهلوی سهراب را بدرید.سهراب از درد به خود پیچید و آهی از اعماق سینه کشید و دانست روزگار نیک و بد به سر رسیده است و به رستم گفت: «آنچه بر من گذشت، از من به من رسید و به دست تو زمان من پایان گرفت. تو گناهکار نیستی که این فلک کوژپشت مرا توش و توان داد و دگرباره آن را از من گرفت. دیدی همسالان من در کوی‌ها بازی می‌کنند و من این‌گونه به خاک و خون کشیده شده‌ام. اکنون که به خون من تشنه شده‌ای و خنجر آبگون را بیالودی، زمان نیز به خون تو تشنه شود آن‌چنان که هر مویی بر تنت به دشنه‌ای تبدیل گردد و تو را به رنج از پای درآورد. اگر در آب ماهی شوی و یا آن چنان گُربزی کنی که بتوانی در شب به سیاهی تبدیل شوی، اگر چون ستاره در آسمان جای گیری و دیگر پای بر زمین نگذاری، پدرم، رستم، کین من از تو خواهد گرفت، آن‌گاه که ببیند تو خاک را بالین من گردانده‌ای. بی‌گمان از این سپاهیان، کسی از ستمی که بر من روا داشته‌ای، رستم را آگاه خواهد گرداند».

زمانه به خون تو تشنه شود بر اندام تو موی دشنه شود/ کنون گر تو در آب ماهی شوی وگر چون شب اندر سیاهی شوی/ وگر چون ستاره شوی بر سپهر ببری ز روی زمین پاک مهر/ بخواهد هم از تو پدر کین من چو بیند که خاکست بالین من

رستم مات و مبهوت مانده بود و از خود می‌پرسید آیا به‌راستی این نوجوان که اکنون در خون خویش می‌تپد، فرزند اوست. وقتی اندکی به خود آمد، پرسید از رستم چه نشانی دارد و چه نیکو می‌بود که رستم، هرگز پای به این گیتی نمی‌گذاشت و سهراب از رستم پرسید: «آیا تو رستم هستی که فرزند خویش را با این دژکامی بکشتی؟

ادامه در صفحه ۴

حرف اول

خطر محدودترشدن نمایش خانگی

محمدجواد لسانی . پژوهشگر

قاعده بر این است که اگر کاری با یک رویه مناسب، به خیر و خوشی پیش برود، به‌طور معمول و عرفی، بهتر است که آن روش با همان شرایط ویژه ادامه یابد؛ زیرا این روند مبارک، امتحانش را در صحنه عمل پس داده و تغییر وضعیت آن، جفا به مسیر طی‌شده‌ای است که رنج‌ها برایش کشیده‌اند. این نهال شبکه خانگی که شاخ و برگش به‌تازگی سبز شده و نوید درختی تناور را می‌دهد و در این چند سال، زیر نظارت سازمان سینمایی نمره مثبتی گرفته؛ یعنی توانسته با مخاطبان انبوهش ارتباط خوب و محکمی برقرار کند و در کشتی‌بانی این امر، توفیق چندانی به دست آورد؛ چنان که یک علاقه‌مند، تقریبا با اطمینان از آنچه در یک فیلم خانگی می‌خواهد، این محصول را از بازار خریداری کند و در کنار خانواده یا حلقه دوستانش به تماشای آن بنشیند. اکنون شاید راحت‌تر بتوان به تحلیل قضیه این نظارت خاص پرداخت؛ نظارتی که در اتاق فکر ساختمان بهارستان و با متر و معیار سازمان سینمایی توانسته آثاری بیرون دهد که چرخه اقتصاد آن بچرخد و امنیت خاطری هم برای سینماگران و صاحبان مشاغل در این حرفه به کف آورد. حال که نغمه‌هایی به گوش می‌رسد که قرار است سکان هدایت سینمای خانگی از مدیران فرهنگ و ارشاد به دست متولیان صداوسیما بیفتد، خودبه‌خود و بنا بر عادت پیشین، موجد یک‌سری نگرانی‌ها شده که چندان هم بیراه نیست؛ چون اگر به تحقیق و تجربه علمی و آماری به وضعیت کارگزاران اکنونی تلویزیون نگریسته شود، نتیجه‌ای که عاید می‌شود این است که در وضع فعلی از نظر پوشش بینندگان برنامه‌ها، متأسفانه کارنامه قابل دفاعی وجود ندارد؛ زیرا برنامه‌های تولیدی عادی یا مناسبتی، کیفیت مطلوب خود را تقریبا از دست داده‌اند و به همین سبب، ریزش مخاطبان نسبت به دوره‌های پیشین مدیریت سازمان، شدت بیشتری گرفته است. با مطالعه این افت محسوس در پیوند مخاطبان، آیا سزاست که سینمای خانگی هم به شکلی در زیر این چتر قرار گیرد و ناظران سخت‌گیر و محافظه‌کار سازمان، نقش مصلحت‌جویانی را ایفا کنند که می‌خواهند برای نمایش این‌گونه آثار مجوز صادر کنند؟ آیا از این نشاط فعلی که بر قامت سبز آن حاصل شده، چه در فضاسازی‌ها و چه در فیلم‌نامه‌های مخاطب‌پسند، تداوم و نشانی باقی خواهد ماند؟

ادامه در صفحه ۲